

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۴ مارچ ۲۰۲۱

با زاغ نمی شود بونده گرفت!

شنبه - ۲۲ حوت ۱۳۹۹ - کابل: در جریان روز های گذشته که بازار بحث روی نظام سیاسی و ساختار سیاسی، تفاوت ها و رابطه متقابل بین آنها و این که کدام یک از آنها برای افغانستان خوب و کدام دیگری ناکام و بد بوده و است، گرم شده است دیده می شود که رسانه ها بعد از سالها تابو دانستن چنین بحث هائی، به طرح بحث یا علاقه گرفته اند و یا هم توظیف شده اند؛ همه روزه در تمام رسانه ها از اشخاص و افراد متعدد که عمدتاً جلو نام هریک از آنها درجه علمی "دکتر" نیز تذکار می یابد، در این بحث شرکت می ورزند که می باید بابت آن هم از رسانه ها و هم از شرکت کنندگان بحث سپاس و امتنان مان را بیان بداریم.

با تأسف آنچه در این بحث ها تقریباً در همه آنها فراموش می شود، طرح و اظهار نظر در مورد افغانستان، بعد از تحقیق مشخص در مورد خود کشور ماست. یعنی این همه داکتر در حالی که می کوشند و واقعاً زحماتی را نیز متقبل می گردند تا از هر چه دانشمند از قرون اولی تا امروز در مسأله اظهار نظر نموده نقل قولی بیاورند و به اصطلاح درسهای خواندگی شان را به رخ دیگران بکشند، فراموش می کنند تا نخست از وضعیت عمومی و کلی کشور یعنی وضعیت مستعمراتی آن تحلیل شان را آغاز نمایند، در ثانی بنویسند که کدام یک از آن تئوری های شسته و رفته که همه در فضای صلح برای تنظیم امور و اداره بهتر مطرح شده اند، در شرایط جنگی تدوین یافته اند، به همین سان ده ها نکته دیگر از جمله انسانی که می باید بار اجرائی و تطبیقی آن تئوری ها را بردوش کشد، مطلقاً از بحث می ماند. نکته ای که در یادداشت امروز در مورد مکث کوتاهی خواهیم داشت:

هرگاه به این اصل معتقد باشیم که هر انسانی پرورده محیط خودش بوده، شعورش را نیز زندگی مادی اش تعیین می دارد، منطقاً به این نتیجه نیز می رسیم که نمی توانیم حین بررسی تاریخ از انسانهای اولیه یعنی انسانهایی که در دوران مادر تباری قبل از پیدایش مالکیت خصوصی و کار مزدی زیست می نمودند، توقع داشته باشیم که آنها می بایست در همان مقطع زمانی فهم و درکی از گردش سرمایه در عصر امپریالیسم می داشتند و یا متناسب با آن فعالیت های خود را عیار می ساختند، به همان سان نباید به خود حق بدهیم تا از انسانهایی که نه در مناسبات خانوادگی و نه در مناسبات اجتماعی و نه هم آموزه های علمی زیست در یک فضای دموکراتیک را نه تنها تجربه ننموده اند بلکه آنچه زیر نام آموزش های علمی به خورد آنها داده شده خزعبلاتی ضد دموکراتیک، مردسالار، عقب مانده و بسته در زنجیر های

اسارت قرون، بیش نبوده اند؛ بیايند یک شبه دموکرات شده، به حقوق و آزادی های دموکراتیک شهروندان کشور اعم از کودک، زن، مرد شامل تمام اقشار و طبقات اجتماعی، اقوام و مذاهب مختلف، احترام بگذارند.

به نظر من داشتن چنان توقعی از افرادی که از لحاظ تاریخی، ظرفیت ذهنی آنها در حدی نیست که آن مفاهیم را درک نمایند، گذشته از این که توقع بیجائی بیش نیست، بیانگر درک و شناخت ناقص خود ما نیز از مسأله می باشد. هرگاه خواسته باشیم مسأله را با یک مثال معرفی بداریم، می شود از تصمیم اخیر وزارت معارف یاد نمود.

در جریان سه روز گذشته حد اقل دو مکتوب با عین محتوا با امضای رئیس معارف کابل منتشر شد که در آن شرکت دخترانی را که سن شان از ۱۲ سال بالاتر است ممنوع اعلام داشت. مکتوب هائی که نه تنها از طرف مردم از طریق دنیای مجازی به مخالفت روبه رو شد، بلکه امروز وزیر معارف آن را مواضع شخصی رئیسش اعلام داشت. در تمام این بحث ها کمتر کسی از خود پرسید که :

*- امضاء کننده مکتوب خودش کیست؟ چند صنف درس خوانده؟ از لحاظ اعتقادی آیا به زن و دختر خودش اجازه سهم گیری فعال در امور اجتماعی را داده است و یا خیر؟ نصب العین جناب رئیس چیست، خدمت به مردم و یا خوشخدمتی به طالب؟

*- ارگ و "روغنی" که تقریباً در موارد پیش پا افتاده تر از این، موضع اتخاذ می نمایند کجا هستند؟ و چرا تا حال زبان باز نکرده اند؟ آیا وزارت معارف و رئیس طالب مشرب آن، این نجاست با رغبت و وبر مبنای اعتقاد خودشان خورده اند و یا به دستور مقامات بالاتر از خودشان مجبور به صدور چنین فرمانی شده اند؟

*- کابینه، "ولسی جرگه" و بقیه نهاد های حاکمیت دست نشانده با تمام طول و عرض شان کجا هستند و چرا در چنین موردی که چیزی به جز فرهنگ طالبی معنای دیگری ندارد، همه سکوت نموده، هیچ یک صدایش را بلند نمی کند؟ هموطنان گرامی!

سکوت کلی حاکمیت دال بر آن است که صدور چنان مکتوبی نه اراده فردی رئیس بوده و نه هم از وزیر بی سواد، بلکه فیصله ایست از جانب حاکمیت به منظور نمایش خوشخدمتی به طالب. یعنی آنهایی که به این حاکمیت باور داشتند و باور دارند باید بپذیرند که خود اشتباه کرده اند که خواسته اند با زاغ بودنه شکار کنند. هموطنان گرامی!

افرادی که همین اکنون حاکمیت را در تمام ابعاد آن نمایندگی می نمایند، آنها انسانهای با استعداد و توانمندی اند که تمام استعداد و توانائی های شان را می خواهند عاشقانه نثار امپریالیسم و ارتجاع نمایند لذا بر ماست که از آنها توقعی به جز خدمت به استعمار و ارتجاع و خیانت به کشور و مردم آن نداشته باشیم.

مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، جزء لایتجزای مبارزه علیه دولت دست نشاندۀ می باشد!

سرکها ما را می طلبند!